

کنش اجتماعی زنان در جنگ جهانی اول و دستاوردهای آنان پس از جنگ در غرب (با تأکید بر حق رأی زنان)

میکائیل وحیدی‌راد*

چکیده

جنگ جهانی اول تأثیرات بسزایی در ارتباط با مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشت. نوشتار پیش رو در صدد است تا با ابتنا بر روش تاریخی - تحلیلی ضمن بررسی جایگاه زنان در طول جنگ جهانی اول در کشورهای غربی تأثیر مشارکت زنان بر روند جنگ و کارکردهای آنان در این حوزه را مورد بررسی قرار داده و شرایط دوره پس از جنگ را عمدتاً بر اساس دستاوردهای آنان در جهت بدست آوردن حق رأی را مورد مذاقه قرار دهد. تدقیق در مسائل زنان پیش از جنگ نشان از تلاش جهانی آنان برای رسیدن به حق رأی در وهله اول بوده که وقوع جنگ مانع از پیگیری این امر شد و زنان دوشادوش مردان در جهت پشتیبانی از جبهه جنگ و همچنین حفظ جبهه داخلی تلاش مضاعفی از خود نشان دادند تا به این ترتیب ضمن اثبات وفاداری خود به کشور، به‌عنوان شهروندان صاحب حق مدنی به رسمیت شناخته شوند. در نتیجه این جنگ نگاه به زنان و به رسمیت شناختن حق آنان در کشورهای مختلف سرنوشت متفاوتی را رقم زد ولی در نگاه بلند مدت اکثریت کشورهای غربی پس از جنگ، سیاست واقع‌گرایانه و مثبتی بر واگذاری برخی حقوق زنان را در پیش گرفتند.

کلیدواژه‌ها: جنگ جهانی اول، زنان، حق رأی، کارگران صنعتی، دستاوردهای اجتماعی.

۱. مقدمه

جنگ جهانی اول که پیش از وقوع جنگ دوم جهانی به عنوان جنگ بزرگ نیز شناخته می‌شد، یکی از تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخ حیات بشری است که نه تنها کشورهای درگیر جنگ، که بر تمامی اوضاع جهانی اثر گذاشت. در این میان زنان به عنوان بخش مهمی از جامعه جهانی نقش پررنگی به دلایل مختلف در این جنگ ایفا کردند که نتایج گوناگونی را نیز در پی آورد ولی آنچه زنان سالیان سال در پی کسب آن بودند حق رای بود تا بتوانند در عرصه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نیز نقش بسزایی ایفا کنند. سوال اصلی پژوهش حاضر معطوف به کنش زنان در عرصه جنگ اول جهانی و دستاورد آنان به خصوص در حوزه حق رای است که بعنوان کعبه آمال و دستاورد مشارکت خود در جنگ بدان می‌نگریستند. در این میان برخی از نویسندگان بر این امر تاکید دارند که فردای جنگ زنان نه تنها چنین امتیازی را بدست نیاوردند بلکه از بسیاری از موقعیت‌های دوره جنگ نیز کنار گذاشته شدند و این جنگ نیز نتوانست به عنوان عامل مهمی برای حضور فعال زنان در عرصه سیاسی باشد که این نظر امروزه طرفدار چندانی ندارد و در مقابل افرادی چون فرانسوا تباود (Françoise Thébaud) بر نقطه عطف بودن جنگ اول جهانی تاکید دارند که در این برهه زنان در پی جنگ توانستند به حقوق اساسی دست یابند (Françoise, 1994: 21). این در حالی است که نویسنده بر این باور است که نگاهی به دستاوردهای زنان در سال‌های پس از جنگ حاکی از تأثیر مثبت این جنگ بر واگذاری حقوق زنان است که نمی‌توان از آن به عنوان نقطه عطف یاد کرد بلکه بعنوان کاتالیزوری می‌توان نگرینست که تأثیرات مثبتی بر روند واگذاری حق زنان گذاشت در ادامه نوشتار حاضر به موارد زیادی از آن اشاره خواهد. فرضیه پژوهش بر این امر استوار است که پس از اتمام جنگ به دلیل عواقب وخیم آن بر تمام کشورها و کشته شدن میلیون نفر در سراسر جهان، دولت‌های پس از اتمام جنگ اول جهانی عمدتاً دولت‌های محافظه‌کاری بودند که تلاش می‌کردند با احیا شرایط پیش از دوران جنگ اوضاع را سامان بخشند و نظم از بین رفته را با در پیش گرفتن سیاست‌های پیش از جنگ احیا کنند اما در نهایت به دلایل گوناگون به ناچار سیاست واگذاری حق زنان را در پیش گرفتند و به این ترتیب جنگ اول را می‌توان بعنوان کاتالیزوری برای کسب حق رای نگرینست. یافته‌های نوشتار حاکی از آن است که مهم‌ترین دستاورد آنان یعنی حق رای با توجه به سیاست‌های دولت‌های پس از جنگ اگرچه در کوتاه مدت به صورت کاملو فراگیر اجرایی نشد ولی زنان نیز با توجه به موقعیت‌هایی که در طی جنگ بدست آورده

بودند از جمله ورود به دانشگاه‌ها و کسب موقعیت‌های نوین در این عرصه، که خود این امر پیش‌زمینه کسب حقوق جدیدی برای آنان شد، زنان به دستاوردهای قابل توجهی نائل شوند و در طولانی مدت موقعیت‌های شکل گرفته در این زمان زمینه‌ساز موفقیت آنان گشت.

۲. پیشینه تحقیق

در کشورهای اروپایی آثار مختلفی در ارتباط با جایگاه زنان در این جنگ به رشته تحریر درآمده و هر کدام از زاویه دید متفاوتی به این مسئله پرداخته‌اند. انتشار خاطرات زنانی که در میدان حضور داشته‌اند، کنش زنان در نهضت‌های مختلف اجتماعی و حتی در قالب داستان‌هایی که زنان عنصر اصلی و بازیگر مهم و به نوعی قهرمان آن به شمار می‌روند. از جمله این موارد *Two Women Went to War* اثر پمبروک (L.E. Pembroke) است که در غالب روایتی داستانی از یک واقعه تاریخی به بیان آنچه زنان در جنگ اول جهانی انجام داده‌اند پرداخته و برای نمونه دو زن قهرمان داستان او در این اثر است. کتاب *Inside Out* از دیگر آثار دیگر نوشته در حوزه زنان است که به حوزه‌هایی که زنان پیشتر چندان به آن‌ها راهی نداشته‌اند پرداخته است. نهضت حق رای زنان (Crawford, 2003) اثر الیزابت کرافورد از دیگر آثار منتشر شده است که به صورت دایره‌المعارف به معرفی جنبش‌های زنان در کشورهای مختلف پرداخته است ولی مداخل آن بسیار مختصر است. از دیگر آثار مرتبط با نوشتار حاضر کتاب‌هایی در حوزه حق رای زنان در کشورهای مختلف است^۱ که تاریخ مبارزات زنان در هر کدام از کشورها را مورد بررسی قرار داده‌اند در حالی که نوشتار حاضر بیشتر از منظر مشارکت زنان در جنگ و تاثیر این مشارکت در کسب حق رای را مدنظر قرار داده است و همین امر موجب شده تا نوشتار حاضر از این گونه آثار متمایز شود.

۳. روش تحقیق

نوشته پیش روی تلاش دارد تا با روش تاریخی - تحلیلی ضمن بیان اقدامات زنان طی جنگ جهانی اول، دریابد مشارکت زنان در فردای پس از جنگ تا چه اندازه زمینه و شرایط را برای ورود زنان به عرصه حیات سیاسی و اجتماعی بخصوص در قالب حق رای، در

غرب باز کرد و آیا این جنگ توانست به عنوان یک کاتالیزور جایگاهبرجسته ای در تغییر کارکرد نقش زنان ایفا نماید.

۴. جایگاه زنان پیش از جنگ جهانی اول

با گسترش دین مسیح در قلمرو امپراتوری روم و رسمی شدن آن در سال ۳۱۳م، جایگاه زنان در غرب تا حدودی، البته نسبت به قبل از خود، بهبود یافت ولی بسیاری از حوزه‌ها هنوز به روی آنان بسته و زنان را راهی بدان‌ها نبود. بخصوص که در دین مسیحیت نیز هنوز سایه سنگین «گناه نخستین» Original sin بر دوش و گرده زنان بود و اینان بایستی به دلیل ناپاک انگاشته شدن، دیرتر خلق شدن نسبت به مردان و حتی به باور یهودیان به دلیل عاری بودن از روح انسانی محدودیت‌های بسیاری را تحمل و جنبش‌ها و تلاش‌های بسیاری را برای بدست آوردن حقوق خود انجام می‌دادند.

رنسانس یا عصر نوزایی از جمله رویدادهای دیگر تاریخی است که در آن با توجه به اینکه مدینه فاضله در این گفتمان، عصر باستان بود، زنان توانستند تا حدودی اوضاع بهتری را تجربه کرده و در عرصه اجتماعی تا حدودی نقش فعال‌تری را بدست گیرند. تأسیس مدارس خاص زنان و یا به صورت مختلط در این دوره موجب رشد زنان باسواد شد در تداوم چنین شرایطی به نوشته ویل دورانت ما شاهد حضور زنان در عرصه اداره شهرها، ورود به عرصه شعر و ادبیات و حتی عرصه جنگ هستیم. رنسانس ایتالیا که یک رنسانس هنری است پر از زنانی است که هم پای مردان یا حتی فراتر از مردان عصر خود درخشیدند (Durant, 1953: 255). در عرصه‌های مختلف به این ترتیب زمینه برای رسیدن به حقوق برابر با مردان مهیا شد ولی شکل دوره رفورم و ضد رفورم این حرکت را کند نمود. اگر چه نمی‌توان این بیان را به کل اروپا تعمیم بخشید ولی اکثریت جامعه اروپای پس از رنسانس رو به سوی محدود کردن مجدد زنان پیش رفت که شاید از دلایل این امر بتوان به شکل‌گیری جنبش رفورم و بخصوص پروتستانتیسم اشاره کرد.

از آنجایی که در نگاه لوتر و جنبش پروتستانتیسم تجرد روحانیان، برخلاف آموزه کاتولیک‌ها، امری قدسی به شمار نمی‌رود خانواده و پرداختن به نقش زنان در این مذهب بار دیگر در کانون مباحثات قرار گرفت و به جز در اندک مواردی که زنان نیز به عنوان موعظه‌گران مذهب جدید وارد کنش اجتماعی شدند، در اکثر موارد نگاه سستی به زن به

عنوان خدمتگزار مرد به گفتمان مذهب جدید بازگشت که وظیفه اصلی او را خشنود کردن شوهر می‌پنداشت. لوتر حتی در سخنانی آشکارا چنین گفت که:

اقتدار خاص شوهر است و زن بایستی تحت حکم خداوند از همسر خود اطاعت کند. مرد بر خانه و دولت حکومت می‌کند، مبارزه می‌کند، از دارایی‌اش دفاع کرده و شخم می‌زند، کشاورزی و دیگر کارها را انجام می‌دهد. در مقابل زن همانند میخی است که بر دیوار فرو رفته باشد. زن می‌بایست در خانه بماند و به امور خانه بپردازد و امور خارج از خانه را ناتوان از انجام و محروم از آن‌ها بپندارد. زن نبایستی جز این امور شخصی خود به کار دیگری بپردازد. (Luther, 1986: 69)

با ورود به عصر روشنگری و تضعیف دو نهاد سنتی حافظ آیین و رسوم گذشته، یعنی کلیسا و نهاد فئودالیسم، بار دیگر فرصت لازم برای زنان مهیا شد تا خود را آماده بدست گرفتن مسئولیت‌های جدیدی نمایند. چرا که در این دوره با وقوع انقلابات گوناگون در حوزه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و بخصوص صنعتی که بدون تأثیر بر حوزه فرهنگی و اجتماعی نمی‌توانست باشند، هر کدام نقش مهمی در وارد کردن زنان به عرصه عمل اجتماعی داشتند. با انقلاب فرانسه و تحولات ناشی از آن حتی زنان به صورت جمعی «جهت حضور در میدان جنگ و عرصه نظام به استخدام ارتش» (Olsen, 1994: 95) درآمدند. اگرچه چنین رویه‌ای بسیار محدود و مقطعی بود در اواسط قرن نوزدهم نیز فعالیت و کنش زنان برای کسب حقوق برابر سرعت بیشتری به خود می‌گیرد و زنان خواهان کسب حق رای و حق انتخاب شدن می‌شوند که با ممانعت نهادی رسمی کشورها روبرو شده و موانعی برای مشارکت آنها ایجاد می‌کنند. (میشل، ۱۳۷۲: ۷۰) ولی در اواخر قرن نوزدهم بود که زنان به صورت سازمان‌یافته در جهت ایفای حقوقی که برای خود فرض می‌انگاشتند وارد عمل شدند و این امر به ظهور جنبش فمینیسم انجامید که ایدئولوژی آن در انقلاب فرانسه نهفته بود ولی وقوع انقلاب دیگر یعنی انقلاب صنعتی و حضور زنان به عنوان کارگران مزدبگیر موجب تقویت جنبش زنان برای مشارکت در جامعه شد چرا که اکنون آنان دریافته بودند که ناتوانی آنان به دلیل اقتصادی نیست. از سوی دیگر انقلاب صنعتی از جنبه دیگری نیز به این جنبش کمک کرد و آن اینکه انقلاب صنعتی موجب تقویت و رشد طبقه متوسط گشت و از سوی دیگر با فشار زنان تاسیس مدارس عمومی دولتی برای آموزش دختران افزایش یافت. در ادامه چنین رشدی ما شاهد واگذاری حق رای به زنان برای نخستین بار در کشور نیوزلند در سپتامبر ۱۸۹۳ هستیم که بعد از سال‌ها مبارزه به رهبری

کیت شپرد (Kate Sheppard) صورت گرفت (King, 2003: 262) این جنبش اگرچه در نیوزلند به نتیجه رسید ولی برگرفته از جنبش‌هایی بود که در آمریکا و انگلستان شروع شده بود. به این ترتیب تلاش‌های زنان در اروپای غربی در قرن نوزدهم شروع شد و به این ترتیب در سال ۱۸۸۸ نخستین انجمن بین‌المللی زنان (icw) در واشنگتن دی‌سی تأسیس و بزودی در دیگر کشورها نیز چنین سازمان داخلی شکل گرفت. در اوایل قرن بیستم در فرانسه سال ۱۹۰۱ ما شاهد شکل‌گیری بیش از چهل انجمن زنان هستیم که هر کدام در سرلوحه برنامه خود بهبود اوضاع و وضعیت زنان را گنجانده بودند و بدنبال کسب حقوق سیاسی از جمله حق رأی بودند. در سال‌های قبل از جنگ زنان هنوز در صدد کسب موارد بسیاری از موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی بودند. مسئله برابری در ازدواج، حق مالکیت، تحصیلات عالی، فرصت‌های شغلی و برابری دستمزد از جمله درخواست‌های آنان بود که بخشی از این درخواست‌ها قبل از شروع جنگ بدست آمد ولی بخشی از نهضت‌های زنان حق رأی را بعنوان مطالبه اصلی برای اخذ سایر موارد می‌نگریستند که موفقیت‌های زنان در انگلستان و ایالات متحده آمریکا در زمینه حق رأی موجب تقویت این نظر شده بود. به این ترتیب قرن بیستم را باید قرن مبارزه آشکار زنان برای کسب امتیازات برابر دانست که در قدم اول با جنگ اول جهانی روبرو شدند و تلاش کردند تا با مشارکت در جنگ ضمن دفاع از میهن خود، حوزه عمل اجتماعی و سیاسی خود را نیز گسترش دهند؛ اما همین جنگ موجب شد تا زنان در نخستین گام از حق رأی خود برای شرکت در جنگ دست بردارند و جنگ به عنوان اولویت اول، فارغ از جنسیت، توجه و تلاش همگانی را طلب می‌کرد به این ترتیب زنان با مشارکت در جنگ و اثبات هویت خود در فردای پس از آن در صدد کسب امتیازات برابر با مردان برآمدند و در این راه نهضت‌های بی‌شماری را در کشورهای غربی به راه انداختند که در برخی موارد، اگرچه محدود، موجب دستیابی زنان به حق رأی شد. در ادامه پیش از پیگیری این روند به فعالیت و کنش زنان در طول جنگ اول جهانی پرداخته می‌شود.

۵. زنان و کسب هویت اجتماعی در سایه جنگ بزرگ

جنگ جهانی اول بیشتر از منظر دلایل شکل‌گیری، استراتژی‌های طرفین، توسعه تسلیحات و همچنین تأثیرات روانی و رفاهی که بر مردم داشته است مورد بررسی قرار گرفته است ولی جنگ در سوی دیگر موجب بسیج زنان نیز گردید ولی زنان بیشتر در حاشیه این گونه

مباحث قرار گرفته‌اند و هیچ‌گاه به عنوان موضوع و مسئله اصلی در این جنگ مطرح نشدند به گفته فوکویاما جهانی که زنان در آن قدرت را به دست بگیرند «جهانی است که همه جوامع فراصنعتی و یا غربی به سوی آن در حرکت هستند. به تدریج که زنان در این کشورها قدرت را در دست می‌گیرند، این کشورها علی‌القاعده کمتر تجاوزگر، ماجراجو، رقابت‌طلب و خشن می‌شوند.» (رضوانی، ۱۳۷۲، ۳۹) البته این تفکیک سستی و غیردقیق و کشیدن مرز مشخص بین مردان جنگجو و زنان صلح دوست و آرامش طلب در طول تاریخ بسیار زیر سوال رفته است و چه بسا زنانی که جنگ را بر صلح ترجیح داده‌اند و بسیار مردانی که در تقبیح جنگ دست به قلم شده‌اند. ولی در جنگ جهانی اول زنان با تمام توان وارد عرصه شدند به گونه‌ای که جنگ و مشارکت زنان در آن به عنوان ابزاری جهت اثبات وفاداری و وطن‌دوستی خود به کشورشان نگریسته می‌شد و از سویی این جنگ سبب بسیج زنان نیز شد و آن‌ها سعی می‌کردند تا با کنش جمعی و فردی این امر را اثبات کنند که آن‌ها نیز بخشی فعال از جامعه هستند؛ البته در تداوم این جریان زنان انتظار داشتند که در نهایت به خواسته‌های آن‌ها نیز توجه شود و حق رأی به‌عنوان مابه‌ازاء مناسبی مدنظرشان بود. همین مشارکت زنان در جنگ موجب شد تا فردای پس از صلح ورسای و پایان جنگ، اعطا حق رأی به زنان تا حدودی با مخالفت کمتری نسبت به دوره پیش از جنگ روبرو شود ولی هنوز راه درازی تا کسب حق رأی وجود داشت. البته در سال ۱۹۱۴ کسی فکر نمی‌کرد جنگ به درازا بکشد و همین طولانی شدن جنگ سبب شد تا رابطه زنان با دولت و نظم جنسیتی به دنیای کار، در خانه یا سطح جامعه، تغییر مسیر دهد. در کشورهایی چون نیوزلند نیز نهضت زنان توانست پیش از جنگ به کسب حق رای نائل شود و پس از آنان نیز کشورهایی چون فنلاند در ۱۹۰۲ و نروژ در سال ۱۹۱۳ به حق رای دست یافتند.

در طی جنگ نیز زنان اگرچه با توجه به موقعیت جنگ از پیگیری شدید مطالبات خود دست کشیدند ولی به کلی کنار گذاشته نشد و در برخی کشورهای اشغال شده چون بلژیک و لیتوانی نیز طبیعی بود که بحث حق رای چندان مجال بروز و ظهور در دوره اشغال پیدا نکند ولی این امر شامل تمام کشورها نمی‌شد. در آمریکا که از صحنه جنگ به دور بود اقدامات زنان برای پیگیری مطالبات خود همچنان در جریان بود. در این میان برخی زنان جنگ را نه به‌مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف که مانع و انحرافی در مسیر حرکت زنان می‌دیدند و معتقد بودند که «جنگ موجب تهدید رشد و تقویت جبهه زنان در برابر مردان شد» (Sandra, 1988: 261) ولی موقعیت زنان از دیگر سو با رفتن مردان به جبهه

جنگ در داخل کشور برای کنش زنان در بخش‌هایی که پیشتر چندان مجال ورود برای آن‌ها وجود نداشت بیشتر شد و از سویی سازمانهای حامی حق رای زنان نیز تمام توجه خود را به امورات جنگی معطوف کردند و به این ترتیب خدمات جنگی در اولویت قرار گرفت و زنان نیز به زودی در حوزه کارمندی، کارگری در کارخانه‌های صنعتی، حتی خدمات شهری چون رانندگی و حضور مستقیم در جبهه‌های جنگ وارد شدند که از جمله تجربه‌های جدیدی بود که جنگ پیش روی زنان در این دوره قرار داد به این ترتیب تمام توجه سازمانهای حامی رای زنان توجه خود را بر جبهه داخل در مقابل جبهه جنگ قرار دادند. این شرایط و موقعیت‌های جدید اگرچه موجب حضور بیشتر زنان در صحنه اجتماعی و اقتصادی شد، ولی دستمزد و حقوقی که زنان در مقایسه با مردان برای کار مشابه در همین دوره دریافت می‌کردند یکسان نبود. البته بخش بزرگی از کنش جمعی و فردی زنان در طول جنگ اول جهانی نه مختص به این جنگ بوده و نه خاص کشورهای اروپایی است. این بخش که بیشتر به صورت داوطلبانه از سوی زنان انجام می‌گرفت شامل موارد بسیاری است که در ادامه به بررسی چند نمونه از آن‌ها پرداخته می‌شود. از دیگر سو بایستی خاطر نشان شد که تصویری که از زنان در طی جنگ اول جهانی در اذهان وجود دارد بیشتر تصویری است از حضور زنان در عرصه داخلی و خدماتی و در جبهه جنگ نیز بخش پرستاری زنان بیشتر از همه مورد توجه همگان قرار گرفته است.

البته بسیاری از نویسندگان حضور زنان در میدان جنگ را از روی وطن‌پرستی می‌نگرند و بر این باورند که وقوع و شروع جنگ صحنه‌ای را بوجود آورد که زنان بدون چشمداشت همپای مردان در حمایت و دفاع از کشور خودشان در آن حضور یافتند ولی برخی دیگر همچون خانم میلیسنت فوسیت Millicent Garrett Fawcett، از فعالان حق رای زنان در انگلستان دوره جنگ اول جهانی، بر این باورند که مشارکت زنان در این جنگ موجب تقویت جبهه آنان برای کسب حق رای شد که اندکی پس از پایان جنگ در موارد محدودی آن را بدست آوردند. (Fawcett, 2001: 122) اما در اینجا این نکته شایان ذکر است که بیشتر زنانی که در جنگ حضور داشتند از قشر جوانی بودند که حق رای به آن‌ها تعلق نگرفت و همان‌گونه که در ادامه بیان خواهد شد امتیازاتی هم که زنان بدست آوردند با بازگشت نظامیان در کوتاه مدت از دستشان خارج شد و فرصت‌ها در اختیار مردان بازگشته از جنگ قرار گرفت لذا اگر چه نمی‌توان جنگ را یک نقطه عطف در حق زنان بر شمرد ولی

می‌توان از آن به عنوان یک کاتالیزور یاد کرد که البته این امر نیز در موارد مختلف و در کشورهای مختلف متفاوت بود.

پیش از آغاز جنگ جهانی در سطح کشورهای اروپای غربی تلاش‌های زیادی برای کسب حق رای صورت گرفت که بخصوص این امر در انگلستان از سابقه بیشتری برخوردار بود و حتی تجربه حضور زنان انگلیسی در جنگ آفریقای جنوبی ۱۹۰۲-۱۹۸۸ نیز وجود داشت و آنان وطن‌پرستی خود را به نوعی پیش از جنگ اول جهانی به اثبات رسانده بودند و اکنون در هنگامه جنگ اول جهانی آنان جنگ را فرصتی برای خود در جهت اثبات شایستگی شان برای ایفای نقش شهروندی در هنگامه‌ای که امپراتوری به آنان نیاز دارد می‌دیدند. (Laura, 2003: 29) اما با نادیده گرفتن شدن آنان در این زمان، زنان با در پیش گرفتن ابزارهایی چون اعتراضات جمعی و اعتصاب غذا خواهان رسیدن به حق و حقوق خود معطوف به کسب حق مشارکت مدنی و حق رای بودند و در این زمینه نیز تمام تلاش خود را برای نقد استدلال منع زنان به کار بردند. تا سال ۱۹۱۰ تنها استدلالی که همچنان در انگلستان مقابل زنان باقی بود و علیه حق رای زنان ادا می‌شد «بحث نیروی بدنی مردان بود که می‌گفت مردان به دلیل دارا بودن نیروی فیزیکی قدرتمندتر لایق تفوق و حائز چنین برتری و تنها بازیگر عرصه قدرت سیاسی در سطح ملی» هستند. (Pugh, 2000: 55-57) این استدلال نیز خیلی زود به چالش کشیده شد و آن قدرتی را نداشت که بتواند برای مدت زمان طولانی موفقیت زنان را به تعویق بیندازد اما زنان در اعتراضات دسته‌جمعی در روزهای مختلف در پارک‌های لندن جمع می‌شدند تا به صورت هماهنگ علیه مخالفان اعتراض کنند که قضات دادگاه این اقدام زنان را نیز برخلاف قانون و برهم زننده نظم شهری تشخیص داده آن را ممنوع اعلام کردند. (Times, 8 April 1913) با وقوع جنگ و تحت شعاع قرار گرفتن کسب حق رأی، به عنوان مهم‌ترین هدف مبارزاتی زنان در قبل از جنگ، اینک زنان بخصوص زنان ثروتمند و طبقه متوسط به بالا سازمان‌های نیمه نظامی یا شبه‌نظامی خود را جهت مشارکت در جنگ تأسیس کردند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها در انگلستان می‌توان به نیروی ذخیره زنان داوطلب، هنگ دفاعی زنان و پرستاران کمک‌های اولیه اشاره کرد. (Summers, 1988: 250) دولت‌ها نیز از جنگ به عنوان رویدادی برای محدود کردن درخواست زنان و یا حداقل به تعویق انداختن تلاش‌های آن‌ها در طی جنگ استفاده کردند و اعلام کردند که در شرایط حاضر بالاترین ارزش خدمت به ملت است و در نمونه‌ای آشکار در انگلستان به زنان طرفدار حق رأی از جمله به دکتر

السی اینگلیس Elsie Inglis، فعال مدنی حق رأی زنان توصیه شده «تا به خانه خود رفته و هنوز در آن آرام بگیرد» (Lawrence, 1971: 55) به این ترتیب جنگ سبب شد تا دولت با تاکید بر مشارکت همگان برای گذار از وضع جنگ زنان را از پیگیری راهی که در آن در حال پیشرفت بودند باز دارد. لذا اکثریت زنان در این دوره سعی کردند تا از طریق ورود به صلیب سرخ در امور پرستاری وارد شوند و به این ترتیب مشارکت خود را در یک نقش پذیرفته شده در جامعه آن روز انجام دهند. چرا که این کار از نظر زنان به عنوان نزدیک‌ترین شکل کار مردان در جبهه جنگ بود.

در جبهه مقابل انگلستان یعنی در آلمان نخستین تفاوت در مبارزه برای کسب حق رأی این بود که رهبران این جنبش در آلمان نه از میان طبقه متوسط که از میان زنان کارگر در این کشور ریشه گرفت. (Evans, 1977: 154) که اکثریت زنان نیز در حزب سوسیال دموکراسی آلمان موسوم به SPD عضو بودند در واقع زنان در آلمان تا سال ۱۹۰۸ بر اساس قانون از ورود به احزاب سیاسی منع شده بودند که با رفع این مانع در سال ۱۹۱۲ این حزب با اکثریت قاطع توانست به عنوان بزرگترین حزب آلمان در مجلس رایشتاگ Reichstag را از آن خود کند (Fricke, 1976: 407). اما مشکل این حزب نیز در آن بود که علیرغم اکثریت قاطع در مجلس تا برکناری قیصر و تاسیس پارلمان مشروطه در انقلاب ۱۹۱۸ نتوانست کاری را پیش ببرد.

در صحنه جنگ نیز مشارکت زنان آلمانی به عنوان گروه‌های کمک‌های اولیه وجود داشت و از طبقات متوسط و بالا در حدود ۴۰۰۰۰ نفر به عنوان گروه‌های داوطلب راهی جبهه‌های جنگ شدند و طبقه اشراف نیز با واگذاری ساختمان برای استفاده به عنوان بیمارستان در این امر مشارکت نمودند. (Verhey, 2000: 48) که از حدود ۹۲۰۰۰ پرستاری که بوسیله ارتش طی جنگ اول جهانی به خدمت گرفته شده بودند، در حدود ۲۸۰۰۰ نفر در بیمارستان‌های نزدیک خطوط جبهه خدمت کردند. در حدود ۱۹۰۰۰ هزار نفر از طریق صلیب سرخ وارد خدمت شدند که با ورود پرستاران حرفه‌ای داوطلب از طبقات متوسط و متوسط به بالا این ارقام بالاتر نیز رفتند. (Abrams, 1996: 125) بسیاری از این زنان به عنوان مدیران بیمارستان‌های صحرایی خدمت کردند و این حضور زنان در نزدیک جبهه جنگ علاوه بر اینکه موجب شد تا دیگران از خودگذشتگی آنان را ببینند، وطن پرستی و میهن دوستی آنان نیز به اثبات برسد چیزی که زنان برای کسب حقوق برابر با مردان در فردای جنگ به آن احساس نیاز میکردند.

۶. زنان در کسوت نظامی

از دیگر نقش‌هایی که زنان در جنگ ایفای نقش کردند در رده نظامی‌گری بود. این مجال هنگامی به ذهن بانوان خطور کرد که پایان جنگ به درازا کشید و برای نخستین بار پس از اینکه دو سال از جنگ گذشته بود، یعنی در سال ۱۹۱۵، برخی زنان پرنفوذ در انگلستان جرقه‌های حضور زنان در لباس نظامی را زدند و این امر را شانس برای حضور رسمی زنان در نیروی مسلح در یک سطح به رسمیت شناخته شده قلمداد کردند که می‌توانند جایگزین مردان غیرجنگی جبهه‌های جنگ شوند. اگرچه این ایده در نخستین ماه‌های طرح آن با مخالفت افسران بلندپایه ارتش روبرو شد، ولی بزودی در سال ۱۹۱۷ در فرانسه ارتش زنان شکل گرفت و در انگلستان نیز چنین ارتشی بوجود آمد. اما همان‌گونه که بعدها مشخص شد زنان نظامی در لباس نظامی نیز بایستی تا وقوع جنگ دوم جهانی در انتظار به سر می‌بردند تا تلاش‌ها و اقدامات زنان در این حوزه نیز به رسمیت شناخته شود. (Leah, 1994: 177) به همین دلیل کاری که به این زنان سپرده شد عمدتاً متوجه کارهای ترجمه‌ای، دفتری، آشپزی و کمک آشپزی و... در ارتش بود.

نقش تعریف‌شده و سنتی که در این دوره از زنان انتظار می‌رفت این بود که در جبهه خانه فعال بوده و نهایتاً از طریق دوزندگی و بافندگی به جبهه جنگ نیز کمک‌رسانی کنند ولی بسیاری از زنان خواهان بر عهده گرفتن نقش فراتر از این بودند و همان‌گونه که گفته شد هرگونه مشارکت فراتر از چارچوب‌های سنتی با مخالفت مردان و بخصوص نظامیان روبرو می‌شد و حتی در کشورهایی چون فرانسه و انگلستان وزارت جنگ رسماً اعلام کرد که در خارج از چارچوب پذیرفته شده پیشین جایی برای زنان در جبهه جنگ وجود ندارد اما طولانی شدن جنگ خودبه‌خود زمینه حضور زنان در خطوط جبهه را نیز هم در شکل جنگی و هم خدماتی از نوع پرستاری یا حمل‌ونقل و... فراهم کرد. از جمله در انگلستان شاهد شکل‌گیری سازمان‌های داوطلب وطن‌پرستانه زنان از جمله هنگ اضطراری (Women's Emergency Corps) زنان، ملوانان شاهزاده ماری، انجمن بافندگان ملکه ماری و... هستیم که به‌ناچار وزارت جنگ نیز تن به پذیرش رسمی آن‌ها داد. در ادامه چنین روندی در آمریکا نیز از میان بیش از شش هزار پزشک زنی که در ارتش خدمت می‌بردند، به جنبشی پیوستند که در پی بدست آوردن جایگاه افسری در ارتش، برابر با شرایط مردان، بودند. (Jensen, 2008: IX)

از سوی دیگر در سطح جامعه نیز با گذشت زمان در سال ۱۹۱۷ زمزمه‌های به‌کارگیری زنان در خط مقدم جبهه‌های جنگ شروع شد و از جمله با تشکیل هنگ امدادی ارتش زنان (women's Army Auxiliary Corps) در این سال که در قانون بازنگری فعالیت زنان در طی جنگ گنجانده شد، خواهان به خدمت‌گیری زنان در این جبهه شدند و در روزنامه‌های انگلستان نیز این‌گونه بیان شد که چرا زنان در نبود مرد در انگلستان در جبهه جنگ به کار گرفته نمی‌شوند. (Evening Standard, 26 August 1914: 3) به این ترتیب گویی درخواست ورود زنان به جبهه جنگ این بار نه فقط از سوی زنان که از سوی افراد جامعه نیز مطرح می‌شد ولی اکثریت جامعه هنوز بر کارکرد دوگانه زنان در جبهه داخلی یعنی به‌عنوان نیروی کار و از سوی دیگر ایفای نقش مادری در خانه تأکید داشت و خواهان ماندن زنان در جبهه داخلی بود. از بعد دیگر نظامیان ارشد نیز با حضور زنان در جبهه در کنار مردان مخالف بودند و ورود آنان را صرفاً در پست‌های کارمندی ارتش مورد تأیید قرار دادند و از اینکه ورود زنان می‌توانست به عنوان موضوع آزار و اذیت جنسی آنان تبدیل شود نگرانی‌های خود را ابراز می‌داشتند لذا در حالی که در جبهه داخلی شرایط به سمت تا حدودی به رسمیت شناخته شدن حضور زنان پیش می‌رفت در جبهه جنگ و بخصوص نظامیان بلندپایه مخالفت‌ها همچنان پابرجا بود و آنان اجازه حضور بانوان را نمی‌دادند و در بهترین حالت موافق حضور آنان در سمت‌های کارمندی ارتش بودند؛ در میان سربازان رده پایین نیز حضور زنان چندان با اشتیاق قلمداد نمی‌شد چرا که حضور زنان به معنی تداوم جنگ و اعزام آنان به خط مقدم جنگ بود و این خطر را در پی داشت که مردان به کلی از برخی پست‌های غیرجنگی رهایی پیدا کنند و به این ترتیب تنها میدان جنگ برای مردان باقی می‌ماند که خطر جانی بیشتری را برایشان به ارمغان می‌آورد. علاوه بر انگلستان در آمریکا نیز مخالفت‌ها با حضور نظامی زنان هم چنان در این سال پابرجا بود به همین دلیل زنان احساس می‌کردند که از جایگاه و احترام و وفاداری که شایسته کسب آن هستند برخوردار نیستند حضور آنان در عرصه نظامی بیشتر به عنوان یک عامل درجه دوم نگریده می‌شود. چنین رویه در آلمان نیز دیده می‌شود که در طی جنگ زنان با مشارکت در ارتش امدادی زنان (Etappenheiferinnen)، موجب می‌شدند تا مردان با فراغت از کارهای کارگری در شرکت‌ها، فرصت حضور در جبهه جنگ را پیدا کنند به این ترتیب چیزی در حدود ۲۰۰۰۰ نفر از زنان در ارتش امدادی حضور داشتند که بخش مهمی از آنان به عنوان مترجم در ارتش مشغول به کار بودند. (Hacker, 2012:211) این رقم در انگلستان به ۸۰ تا ۹۰ هزار

نفر بالغ می‌شد که در بخش‌های خدماتی چون آشپزی، مکانیکی، رانندگی و اداری مشغول به کار بودند تا مردان با فراغت از چنین پست‌هایی در صحنه جنگ حضور پیدا کنند. در فرانسه هیچ‌گونه بسیج نیروی زنان یا نظامی کردن آنان پیاده نشد، ولی زنان خود خواهان مشارکت در این امر بودند و در نهایت نیز با تشکیل برخی گروه‌ها از جمله باشگاه اتومبیل زنان (Women's Automobile Club) به منظور جابجایی افراد زخمی و هنگ داوطلب زنان فرانسه و بلژیک برای دفاع ملی، وارد این صحنه شدند و از مقامات دولتی نیز خواستند تا با حضور آنان در جنگ با تکیه بر مسئولیت‌های شهروندی آنان موافقت به عمل آید و به رسمیت شناخته شود اما پاسخ مقامات رسمی عدم پذیرش بود و به این ترتیب زنان در فرانسه تنها در حوزه حمل‌ونقل زخمی‌ها توانستند در پوشش کار نظامی مشغول به کار شوند و در عوض زنان به‌عنوان کارمندان و کارکنان بخش داخل کشور به کار گرفته شدند. اگرچه حضور زنان فرانسه در جبهه داخلی و جبهه جنگ پررنگ و بسیار پراهمیت بود ولی حق رای زنان در فرانسه نه تنها در طی جنگ و بعد از آن که تا آستانه جنگ دوم جهانی به دراز کشید. یکی از دلایل اصلی چنین تاخیری در فرانسه به عدم تشکیل سازمان‌ها و ارگانهای خاص زنان در فرانسه باز می‌گردد که نتوانستند برای کسب حق رای اقدام مشترک و جنبش‌های زنانه ایجاد کنند. از سوی دیگر باکسر به نبود رهبری قدرتمند در میان زنان فرانسوی در این دوره اشاره می‌کند که نتوانستند حمایت اکثریت مردم را بدست آورند چرا که در این دوره فرانسه فاقد طبقه متوسط قدرتمند حامی زنان بود. (Marilyn, 1985:700) با شروع جنگ جهانی اول به این ترتیب زنان فرانسوی بیشتر از زنان سایر کشورها در امر دفاع وارد شدند و در طی جنگ نیز زنان از هرگونه ابراز عقیده و تلاش برای احقاق حق منع شدند و این امر نه از سوی دولت که از طرف خود زنان انجام شد. برای مثال موسس فمینیست روزنامه فرانسوی Française جین مسمی Jane Misme نوشت که «تا زمانی که کشور درگیر جنگ است، هیچ کس حق ندارد درباره حق زنان صحبت کند. ما اکنون تنها وظایفی (در حوزه جبهه جنگ) داریم» (Williams, 2007: 121) به این ترتیب حق رای زنان فرانسوی در طی جنگ به محاق کامل رفت.

۷. زنان و جنبش پر سفید

از دیگر کنش‌های اجتماعی زنان در طول جنگ اول جهانی حضور و پررنگ زنان در جنبش شبه‌نظامی پرهای سفید در انگلستان بود. در این جنبش که سابقه آن به اوایل قرن

نوزدهم میلادی برمی‌گردد، زنان به مردانی که در لباس نظامی نبودند پر سفید به نشانه ترسو بودن و فرار از انجام خدمات نظامی می‌دادند و یا به لباس آنان آویزان می‌بردند. به این ترتیب هر مردی که در لباس غیرنظامی در محافل عمومی و شهرها ظاهر می‌شد امکان داشت با کنش این زنان روبرو شود که آنان را با دادن پر سفید متهم به بی‌تفاوتی به سرنوشت کشور نماید. این جنبش طی جنگ اول جهانی در انگلستان و توسط دریاسالار چارلز فیتزجرالد (Charles Penrose Fitzgerald) احیا شد که به «بریکاد پر سفید» شهرت یافت. این عمل که در محدوده کوچکی در انگلستان شروع شده بود به زودی به سراسر مناطق تحت نفوذ بریتانیا گسترش پیدا کرد و بخصوص در شهر لندن و شهرهای بندری به شدت دنبال می‌شد.

جنبش پر سفید در هنگامه‌ای آغاز گشت که سربازگیری بر پایه خدمات داوطلبانه قرار داشت و در تبلیغات رسمی دولتی از زنان درخواست می‌شد تا همسران و برادران خود را برای دفاع از کشور ترغیب به مشارکت در جنگ کنند. به این ترتیب زنان در مشارکت با این طرح دولتی به مردانی که هنوز در سربازگیری دولتی داوطلبانه ثبت‌نام نکرده و یونیفرم نظامی بر تن نداشتند با اهدا پر سفید او را ترسو قلمداد می‌بردند و به این ترتیب یک اجبار اجتماعی و هجمه‌ای را شکل می‌دادند تا به پشتوانه آن بتوانند افراد بیشتری را برای حضور در جبهه‌های جنگ اعزام کنند؛ حتی در یک آگهی در روزنامه تایمز در سال ۱۹۱۴ خواسته شده تا به مردان جوان و سالمی که هنوز در ارتش نام‌نویسی نکرده بودند دامن داده شود. (The Times, 1941:1) پوسترها و اطلاعیه‌های بسیاری نیز از سوی دولت و افراد مختلف در شهرها در جهت تهییج مادران و زنان برای ثبت‌نام در ارتش منتشر شد که پیام همه آن‌ها این بود که کشور به شما نیاز دارد. همچنین به زنان القا می‌کردند که اگر مردان و پسران شما امروز به توصیه شما گوش ندهند و در راه پادشاه و کشور خود گام بر ندارند، روزی خواهد رسید که به حرف شما هم گوش نخواهند داد (Gullace, 1997: 185). سؤالی که مطرح است این که تا چه اندازه زنان با این خوانش دولتی از عقاید آنان موافق بودند. آیا دولت از آنان به عنوان ابزار استفاده می‌کرد و یا خود زنان نیز در این جنبش شریک بودند. پاسخ به این سؤال تا حدودی روشن است چرا که در منابع تاریخی و خاطرات اشخاص، نوشته‌های بسیاری از مواجهه با زنانی که به آنان پر سفید داده‌اند گزارش شده است ولی این امر منکر تبلیغات یک‌جانبه دولتی نیست.

از نظر مشارکت طبقات اجتماعی در این کنش جمعی زنان بایستی خاطر نشان شد که اکثریت زنان جوان طبقه متوسط در این جنبش فعال بودند (McGrory, 2016:32) و اشراف‌زادگان و یا طبقه پایین به ندرت در میان این زنان دیده می‌شدند هدف اصلی این جنبش نیز شرمسار کردن مردان نبود بلکه بیشتر به منظور ترغیب و تشویق به نام‌نویسی صفوف نظامیان بود ولی به هر حال گاهی معانی متفاوتی از آن دریافت می‌شد که حتی پس از شروع نظام اجباری سربازگیری نیز تداوم یافت و زنان گاهی با چاپ یادداشت‌هایی در مجلات و روزنامه‌ها و حتی انتشار داستان‌هایی به نوعی این جنبش را تداوم بخشیدند که منجر به خودکشی و نابودی زندگی برخی مردان نیز شد. در داستانی که در همین زمینه مشهور است، فردی به نام مایکل مکدونا، به خاطر عمل قهرمانانه‌ای که در جنگ از خود نشان داده بود برای دریافت مدال ملکه ویکتوریا به کاخ باکینگهام دعوت می‌شود و هنگامی که پس از دریافت مدال در حال بازگشت به خانه بود، به دلیل لباس غیرنظامی که بر تن داشته به وی نیز پر سفید داده شد که به معنی دریافت مدال و پر سفید در یک روز و برای یک نفر است. (Gullace: 200)

۸. زنان در جبهه داخلی

جنگ نه تنها در خط مقدم همه‌چیز را تغییر داد که در جبهه داخلی نیز تأثیرات مهمی و دیرپایی را به جای گذاشت؛ که در تمامی کشورهای درگیر آن به نوعی خود را نشان داداز زنان خواسته می‌شد تا با مشارکت در تکمیل نیروی کار، مردان را برای رفتن به جبهه جنگ آزاد کنند. البته جبهه خانه و داخلی از اهمیتی هم‌پایه جبهه جنگ برخوردار بود به‌گونه‌ای که در نخستین مجلس آلمان که با حضور زنان انجام شد آمده بود که حق شهروندی نیازمند گذراندن دوره خدمت سربازی است و چون زنان در آن دوره در ارتش و بخش جنگی حضور نداشتند، به عنوان راهکار جایگزین آمده بود که «انجام وظیفه مادری برابر با ارزش خدمات نظامی در نظر گرفته می‌شود» (Kuhlman, 2008: 170) در واقع با شروع جنگ جهانی اول در اروپا و راهی شدن بسیاری از مردان به خط مقدم جنگ، فرصت دیگری به صورت ناخواسته در اختیار زنان قرار گرفت، تا با حضور و مشارکت در آن نه تنها از چارچوب‌های پذیرفته شده آن روز بیرون بیایند بلکه نقش پررنگی در جنگ به‌واسطه فعالیت در مراکز صنعتی تولید مهمات و ملزومات جنگ بر عهده بگیرند و از سویی در کارخانه‌های صنعتی غیرنظامی نیز جایگزین مردان شوند. به این ترتیب می‌توان جنگ را

به‌مثابه کاتالیزوری برای ورود زنان به عرصه کار و حضور در مراکزی دانست که پیشتر فرصت و مجال حضور آن را نداشتند. ولی مسئله مهم‌تر این است که این حضور و ورود به عرصه جدید تا چه اندازه پایدار بود و از آن مهم‌تر حقوقی که زنان در این عرصه در ازاء کاری که انجام می‌دادند تا چه اندازه با دستمزد دریافتی مردان برابری می‌کرد. برای پاسخ به این مسائل لازم است تا ابتدا نگاهی به حضور زنان در عرصه جدید شغلی داشته باشیم.

یافتن آمار و ارقام حضور زنان در عرصه جدیدی که به روی آنان باز شده بود، در دوره جنگ اول جهانی کمی مشکل است، اگر چه در مورد جنگ دوم جهانی آثار و آمار قابل اتکایی انتشار یافته، ولی با استناد به آمار موجود نیز می‌توان تا حدودی تصویری گویا از وضعیت و موقعیت زنان در کارخانه‌ها صنعتی نظامی و غیرنظامی ارائه کرد. از جمله آمارهایی قابل دسترس آمار وزارت بازرگانی کابینه جنگی دولت بریتانیا در طول جنگ جهانی اول است که بررسی آن این آمار نشانگر افزایش حضور زنان در بسیاری از بخش‌های اقتصادی این کشور است که به تفکیک آمده است.

تغییر نرخ اشتغال زنان در حوزه‌های مختلف در طول جنگ جهانی اول در انگلستان

تعداد زنان شاغل در:	جولای ۱۹۱۴	جولای ۱۹۱۸	نرخ تفاوت
کارگران مستقل یا استخدامی	۴۳۰.۰۰۰	۴۷۰.۰۰۰	+۴۰.۰۰۰
صنعتی	۲.۱۷۸.۶۰۰	۲.۹۷۰.۶۰۰	+۷۹۲.۰۰۰
خانگی	۱.۶۵۸.۵۰۰	۱.۲۵۸.۶۰۰	-۴۰۰.۰۰۰
بازرگانی	۵۰۵.۵۰۰	۹۳۴.۵۰۰	+۴۲۹.۰۰۰
خدمات دولتی آموزشی	۲۶۲.۲۰۰	۴۶۰.۲۰۰	+۱۹۸.۰۰۰
کشاورزی	۱۹۰.۰۰۰	۲۲۸.۰۰۰	+۳۸.۰۰۰
هتل، مهمانخانه‌ها و تئاترها	۱۸۱.۰۰۰	۲۲۰.۰۰۰	+۳۹.۰۰۰
سیستم حمل‌ونقل	۱۸.۲۰۰	۱۱۷.۲۰۰	+۹۹.۰۰۰
دیگر صنایع حرفه‌ای و خانگی	۵۴۲.۵۰۰	۶۵۲.۵۰۰	+۱۱۰.۰۰۰
مجموع اشتغال	۵.۹۶۶.۰۰۰	۷.۳۱۱.۰۰۰	+۱.۳۵۴.۰۰۰

- Source: Board of Trade figures from the Report of the War Cabinet Committee on Women in Industry,

HMSO 1919, London, H.M. Stationery off, 1919. p. 80

همان‌گونه که از آمار جدول نیز استنباط می‌شود میزان ورود زنان به کار در طی جنگ اول جهانی با رشدی ۲۵ درصدی مواجهه و بیش از ۱.۳ میلیون نفر به تعداد آنان افزوده شد که بیشترین میزان رشد در حوزه صنعت بود که دلیل این امر ورود زنان به حوزه تولیدات صنایع نظامی در کنار جایگزین شدن به جای مردانی بود که برای بدست گرفتن سلاح به جبهه جنگ اعزام شده بودند؛ در رتبه دوم حوزه تجارت و بازرگانی - در کنار ورود زنان به بخش کارمندی بانک‌ها و شرکت‌های بیمه‌ای و سیستم حمل‌ونقل قرار دارد.

برخی دیگر از حوزه‌های کاری نیز با رشد بسیار بیشتری مواجهه شدند از جمله در بخش حمل‌ونقل عمومی لندن شاهد رشد بسیار زیادی هستیم به‌گونه‌ای که بر اساس آمارهای ارائه‌شده تعداد زنان شاغل در این بخش از ۱۲ هزار نفر در سال ۱۹۱۴ به بیش از ۶۶ هزار نفر در سال پایانی جنگ اول جهانی افزایش یافت (Ibid, 97) که عمده این افزایش در بخش‌هایی بود که پیشتر زنان در آن بخش‌ها حضور نداشتند و کارهایی مختص به مردان محسوب می‌شد. از جمله در بخش شستشو و تعمیر موتور ماشین، جمع کردن بلیط اتوبوس، مکانیک و مهمات‌سازی و... که اکنون فرصت حضور برای زنان به واسطه جنگ مهیا شد. در اتریش نیز با از دست دادن بیش از ۷۰۰ هزار مرد در طی جنگ این کشور مجبور شد برای جبران این امر از زنان در صنایع خود استفاده کند و پس از ۱۹۱۶ زنان با ۸۵ ساعت کار در طی هفته وارد صنایع شدند و حتی کودکان بالای ۸ سال نیز استخدام شدند. (Herwig, 2014: 275) که از عوارض ناخواسته جنگ به شمار می‌رفت. این امر بر به‌کارگیری زنان در صنایع افزود و در حالی که در سال ۱۹۱۳ تنها ۱۴.۵ درصد از نیروی کار صنایع اتریش را زنان تشکیل می‌دادند این رقم در طی جنگ با رشد روزافزون به حدودی ۵۰ درصد از کارگران صنایع بخصوص نظامی افزایش یافت و وزارت جنگ اتریش نیز بخشنامه‌هایی مبنی بر استخدام زنان صادر کرد. (Ibid. 277) اما گزارش‌ها و اسناد حاکی از آن است که این حضور با پرداخت برابر با مردان جبران نمی‌شد و در بهترین حالت زنان در صنایع اتریش چیزی در حدود یک‌سوم و در نهایت نصف پرداختی (Ibid) به مردان را دریافت می‌کردند و به این ترتیب می‌توان گفت که بورژوازی از نیروی کار زنان استفاده می‌کرد ولی اجازه هیچگونه مشارکت سیاسی را به آنان نمی‌داد ولی با وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و گرایش‌ات برخی زنان سردمدار فمینیسم در کشورهای مختلف به آن سبب شد تا بورژوازی برای بیرون کشیدن زنان از این مرام دست به کار شود. در نهایت پس از پایان جنگ و با از بین رفتن سلطنت هابسبورگ در اتریش و روی کار آمدن رژیم

جمهوری در این کشور، زنان توانستند در سال ۱۹۱۸ به پاس تلاش‌ها و مشارکت خود در جنگ حق رای را آورند.

در آلمان نیز جنگ فرصت مناسبی در اختیار زنان قرار داد تا با استفاده از این کاتالیزور مشارکت خود در سطح اجتماع را افزایش دهند از جمله برای اولین بار در این کشور زنان اجازه یافتند در دبیرستان‌های پسرانه به تدریس بپردازند و یا در سازمان‌هایی چون اداره پست و تلگراف پست‌های بالاتر را بدست آورند. (Boak, 2013: 17) در مورد خود جنگ نیز تا سال اول جنگ بسیج زنان در امور مربوط به جنگ توسط خود مردم صورت می‌گرفت و دولتی دخالتی در این امر نداشت ولی با گذشت زمان و بروز شکست‌های اولیه جنگ، با دستور دولت مشارکت زنان نیز تحت کنترل حکومت درآمد و حتی مارشال هیندنبورگ، رئیس‌جمهور بعدی وایمار، در جمله‌ای بیان داشت که «کسی که کاری نمی‌کند، غذا نخواهد خورد» (ibid) و به این ترتیب زنان مجبور به همکاری با دولت و مشارکت در امور جنگ نیز شدند و با مشکلات فراوان در این امر روبرو گشتند و حتی پس از جنگ نیز در آلمان علیرغم مشارکت زنان در جنگ و همچنین تحمل سختی‌هایی که بدلیل کمبود مواد غذایی زنان و کودکان در جبهه داخلی تحمل کردند، در نهایت این بخش از جامعه پس از جنگ به مشارکت در شکست آلمان متهم شدند و برخی دیگر نیز زنان را به بدلیل کار در مراکز نظامی و تولید مهمات و همچنین مشارکت در نیروهای امدادی نظامی به طولانی کردن و تداوم بخشیدن به جنگ متهم کردند. (Sharp, 2007: 47) استدلال متهم‌کنندگان نیز آن بود که زنان به دلیل نامه‌نگاری به همسران خود در خط مقدم و بازگویی مشکلات خود به آن‌ها، روحیه سربازان را ضعیف کردند و به این دلیل یکی از عمده دلایل شکست آلمان در جنگ زنان هستند.

۹. تحصیلات عالی

از دیگر حوزه‌هایی که جنگ تأثیر مستقیم بر آن نهاد حوزه تحصیلات و بخصوص تحصیلات عالی بود که در ماه‌های اولیه جنگ بیش از نیمی از دانش‌آموزان دانشگاه‌های اروپا در دفاع از کشورشان راهی خط مقدم شدند و زنان با استفاده از خلأ ناشی از حضور مردان در جبهه جنگ صندلی دانشگاه‌ها را در اختیار خود گرفتند و به این ترتیب حضور این زنان موجب تقویت جبهه آنان برای بدست آوردن امتیازاتی در حوزه مشاغل و پست‌های جدید گردید که البته در این مورد هم بایستی خاطر نشان شد که با سپری شدن

کنش اجتماعی زنان در جنگ جهانی اول و دستاوردهای آنان پس از... ۱۶۹

دوره جنگ و در فردای صلح ورسای این معادله بار دیگر به سوی مردان چرخید و فرصت در اختیار مردان قرار داده شد تا بار دیگر مجال حضور در دانشگاه و فرصت‌های شغلی را برای خود کسب کنند.

بر اساس آمارهای موجود مقایسه تعداد زنان وارد شده به دانشگاه نشان از حضور پررنگ آنان در این حوزه دارد از جمله در آلمان تعداد زنان در طی دوره جنگ، یعنی بین تابستان‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، با رشدی در حدود ۷۷ درصد مواجه شد. (Boak, ibid: 20) و به دلیل همین رشد زیاد حتی اخباری مبنی بر دستور هیندنبورگ برای بستن دانشگاه، به جز دانشگاه‌های پزشکی، شایع شد. در انگلستان نیز این رشد بسیار زیاد و قابل توجه بود و طبق آمارهای دانشگاه منچستر تعداد زنان این دانشگاه از ۳۵۶ نفر در سال ۱۹۱۴ به ۵۰۴ نفر در سال ۱۹۱۸ رسید. (Fiddes, 1941: 100) در مورد استخدام زنان در دانشگاه نیز این آمار در طی جنگ به سود زنان بود ولی پایان جنگ و بازگشت سربازان از جبهه بار دیگر کفه ترازو را به سود مردان تغییر داد. بر اساس آمارهای ارائه شده، در سال‌های قبل از جنگ دانشگاه‌های آبردین و اسکاتلند، بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ در حدود ۷۴ مرد را به‌عنوان عضو هیئت‌علمی خود در حوزه شیمی استخدام کرد که در مقایسه با ۲۹ زن استخدام شد در همین حوزه مردان اکثریت مطلق را از آن خود کردند ولی در طی جنگ جهانی اول یعنی بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ این ارقام به ۴۳ مرد در برابر ۵۸ زن تغییر یافت ولی آمارهای بعدی حاکی از آن است که در چهار ساله پس از اتمام جنگ این ارقام به ۸۳ مرد در ازاء ۴۸ زن بار دیگر تغییر یافت (Freemantle, 2014: 32) که نشان می‌دهد زنان نتوانستند موقعیت مسلط خود را در سال‌های آتی حفظ کنند و این رشد مختص به دوره جنگ بود اگر چه در مقیاس درصد، زنان نتوانستند فاصله شدید خود با مردان را کاهش دهند و فاصله شدید قبل از جنگ را کاهش دهند.

در فرانسه نیز نگاهی به آمارهای ارائه شده حاکی از حضور زنان و پررنگ شدن تعداد آنان به نسبت دوره‌های قبل از جنگ است که دلیل اصلی این امر شاید حضور مردان در جبهه جنگ بوده است ولی در میان زنان فرانسوی از بین بردن فاصله زیاد بین مردان و زنان چندان با موفقیت طی نشد و فاصله همچنان بیشتر بود. درحالی‌که بر اساس آمارهای موجود سال ۱۹۰۲ یعنی دوازده سال مانده به شروع جنگ اول جهانی تعداد زنان مشغول به تحصیل برای مثال در دانشکده حقوق ۱۰ نفر بود این رقم در سال ۱۹۱۴ با رشدی مناسب به ۸۸ نفر در سال ۱۹۱۴ یعنی شروع جنگ اول جهانی رسید و تا سال ۱۹۳۵ این

رقم به ۳.۴۵۸ نفر افزایش یافت که به صورت درصدی اگر بیان کنیم از ۰.۱ درصد ۱۹۰۲ به ۰.۵ درصد سال ۱۹۱۴ و به ۱۴.۲ درصد سال ۱۹۳۵ افزایش یافت. بیشترین رشد در میان گرایش‌های موجود در میان زنان فرانسوی ادبیات بود که این ارقام به نسبت سال‌های گفته شده به صورت ۵.۹ درصد، ۱۹.۶ و ۳۷.۳ درصد در این سال‌ها بود؛ و به صورت کلی در حالی که ۲.۲ درصد دانشجویان را در سال ۱۹۰۲ زنان تشکیل می‌دادند این رقم در سال ۱۹۱۴ به ۶.۱ درصد و در سال ۱۹۳۵ به ۲۳.۳ درصد افزایش یافت. (Weisz, 2014:246) که نشان از حرکت به نسبت کند فرانسه در مقایسه با دیگر کشورهای حوزه اروپای غربی دارد. حتی زنان خارجی هم که در فرانسه مشغول به تحصیل بودند در این مدت به نسبت خود فرانسویان رقم بیشتری را تشکیل می‌دادند به این ترتیب می‌توان گفت که زنان فرانسوی بیشتر تمرکز خود را به کسب تحصیلات سطح پایین متمرکز کردند و در حوزه تحصیلات عالی خیلی ورود پیدا نکردند و بیشتر دانشجویان خارجی در فرانسه در تحصیلات عالی حضور داشتند.

۱۰. زنان پس از جنگ

با سپری شدن جنگ و مشارکت ملموس و همه‌جانبه زنان، در جبهه داخل و در جبهه جنگ، درخواست‌های زنان در اروپا و کشورهای کانادا و آمریکا برای بدست آوردن امتیازات برابر با مردان بار دیگر از سر گرفته شد. اگر چه زنان در آمریکا در اواخر جنگ اول جهانی، در سال ۱۹۱۸ توانستند حق رأی را کسب کنند ولی در این زمان تنها خواسته زنان در غرب دیگر حق رأی نبود و شرایط پس از جنگ هیچ شباهتی به دوره قبل از آن نداشت و رهبران کشورها هم اگر مایل بودند تا زنان به کارکرد و کارویژه دوره قبل از جنگ یعنی تربیت کودکان و امور درون خانه محدود شوند، شرایط به‌گونه‌ای بود که امکان اعمال چنین سیاسی را غیرممکن می‌کرد. از سوی دیگر همین تغییر شرایط به‌گونه‌ای در ادامه پیش رفت که گروه‌های محافظه‌کار در اکثر کشورهای غربی و حتی شرقی قدرت را به دست گرفتند و همین امر سبب شد تا زنان نتوانند تمام برنامه‌های خود را به پیش ببرند اما در نهایت گذشت زمان اوضاع را به سود زنان رقم زد و اکثر کشورها حقوق زنان را، نه به صورت فوری ولی به تدریج، به رسمیت شناختند.

از سوی دیگر فضای ناآرام انقلابی پس از جنگ و شکل‌گیری دولت جدید ناشی از آن همه به سود زنان تمام شد و در این موارد حق رای زنان یک اصل فراموش نشدنی در

مرکز ثقل تحولات قرار گرفت. احزاب انقلابی چون سوسیال دموکرات‌ها یا سوسیال‌ها از جمله احزابی بودند که این مسئله را در سرلوحه برنامه خود قرار می‌دادند. به این ترتیب زنان در روسیه طی مبارزاتی سنگین و به نسبت دیگر کشورها سخت در جولای ۱۹۱۷ حق رای را کسب کردند. (Rochelle, 2007:35) در انگلستان نیز هنوز نگاه‌های محافظه‌کارانه مردان حضور سنگین خود را داشت و به تدریج در این زمینه اقدام شد و در قدم نخست حضور نظامی زنان در جبهه جنگ سبب شد تا به زنان نظامی که به صورت نیروهای کمکی ارتش زنان ثبت نام کرده بودند حق رای اعطا شود ولی تفاوت در آن بود که مردان با ۲۱ سال سن و مردانی که در ارتش بودند با حداقل ۱۹ سال سن حق رای بدست آوردند ولی زنان بایستی حداقل ۳۰ سال سن داشته باشند از سوی دیگر در حالی که زنان عضو ارتش کمکی حق رای بدست آوردند دیگر زنان با توجه به ثروت و مالکیت خانه این حق را کسب کردند. (Nicoletta, 2002: 184) به این ترتیب در انتخابات پارلمانی انگلستان در سال ۱۹۱۸ بیش از ۸.۵ میلیون زن حق رای در انگلستان، اسکاتلند و ولز کسب کردند و در مقابل ۱۳ میلیون مرد از این حق برخوردار بودند و بیش از ۳ هزار نفر از این زنان کسانی بودند که از بند مشارکت نظامی در ارتش استفاده بهره بردند. (Pugh, ibid:177) اگرچه هیچکدام از سازمان‌های وابسته به زنان از این امر خوشحال نبودند و حتی تلاش‌های آنان برای وارد کردن زنانی که در کارخانه‌های صنعتی به عنوان کارگر نقش مهمی در اقتصاد جنگ ایفا کرده بود، با وجود گزاره حداقل سن، ناکام ماند اما با گذشت چند ماه یعنی در نوامبر ۱۹۱۸ بود که زنان نیز در سن ۲۱ سالگی حق انتخاب شدن را همانند مردان و با همان شرایط مردان به دست آوردند. حق رای برابر در نهایت در دولت محافظه‌کار سال ۱۹۲۸ اعطا شد.

در آلمان زنان اگرچه نقش مهمی در جنگ ایفا کردند ولی نتوانستند با وجود ساختار موجود به حق رای دست یابند ولی با شکست آلمان در جنگ و نارضایتی‌های پس از آن اوضاع به سود آنان تغییر کرد. در طی دوره انقلاب زنان توانستند حق رای خود را در این کشور بدست آورند این در حالی بود که در این سال جنبش اصلی فمینیسم در آلمان

موسوم به فدراسیون انجمن‌های زنان آلمان که در حدود یک چهارم میلیون نفر عضو داشت بیشتر اعضای آن هیچگونه مبارزه‌ای برای کسب حق رای نکرده بودند و جالب‌تر آن که هزاران نفر از آنان حتی خود مخالف حق رای زنان به شمار می‌رفتند. (Evans, 1980: 533)

به این ترتیب زنان در طی یک انقلاب توانستند حق رای در آلمان را بدست آورند که مردان آن را به عنوان ابزاری برای آرام کردن انقلابیون و بیرون کشیدن زنان از دل این انقلاب به آنان اعطا کردند و به این ترتیب حق رای زنان در آلمان تبدیل به ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به دموکراسی پارلمانی ناقص و محدود آلمان پس از انقلاب ۱۹۱۸ شد. در فرانسه نیز تاثیر دولت کمونیستی شوروی بر جنبش حق رای زنان بسیار زیاد بود. در حالی که جنبش چپ فمینیسم در فرانسه بسیاری از طرفداران خود را از دست می داد سوسیالیست های جمهوریخواه بلشویسم را تهدیدی علیه حق رای زنان و جمهوری قلمداد می کردند به این ترتیب عدم سازش بین فمینیست های بورژوازی و زنان سوسیالیست بیشتر و بیشتر شد و محافظه کاران به این ترتیب کار مشکلی در ارتباط دادن فمینیسم و تهدید آن بر خانواده و نقش سنتی زنان نداشتند چرا که در این دوره زنان برجسته بسیاری از جنبش فمینیسم نیز به کمونیست شده بودند (Steven, 1984: 212-47).

در حوزه کار صنعتی و بخصوص کار در کارخانه ها مهمات سازی که فشار کاری بر روی زنان به دلیل ساعات زیاد کار و استراحت کم اگر چه زنان به صورت داوطلبانه این کارها را رها کردند ولی در بسیاری از بخش ها این دولت ها بودند که به منظور آماده سازی شرایط برای بازگشت مردان، سیاست اخراج زنان از محیط کاری را در پیش گرفتند و بخصوص با تصویب قوانین کار در کشورهای اروپایی که کارفرماها را ملزم به رعایت هشت ساعت در روز می کرد کارفرماها دست به اخراج بیشتر زنان زدند و در همین راستا برای مثال در خود آلمان که کشور شکست خورده جنگ محسوب می شد و در طی جنگ نیز خسارات فراوانی به زیرساخت های آن وارد شد، شرکت بوش بیش از ۳۰۵۰۰ نفر از کارگران زن خود را برکنار کرد تا در عوض ۱۰۷۱۴ مرد بازگشته از جنگ را به خدمت بگیرد شرکت دیگر آلمانی به نام کروپ (Krupp) با اخراج ۲۴۰۰۲۲ زن از میان ۲۶۰۵۸۷ زن نیروی کار خود همین سیاست را در پیش گرفت. (Boak, ibid:22) بنابراین سیاست بازسازی خرابی های ناشی از جنگ خود عاملی برای کنار گذاشتن بیشتر زنان از حوزه های مختلف و سرکوب درخواست های تازه شد که در طی جنگ داوطلبانه و حتی با تشویق دولت ها به آن وارد شده بودند ولی اکنون در فردای پس از جنگ هر چند برخی سیاست های مردگرایانه تمایل به حذف زنان از عرصه هایی که مردانه تعریف می شد داشت و اعلام می کرد که جایی برای زنان وجود ندارد و سیاست بازسازی را بعنوان مانع دیگر در مسیر کسب حق زنان به کار گرفت اما دیگر شرایط دوران پیش از جنگ غیرقابل بازگشت بود.

در دیگر کشورهای اروپایی نیز تقریباً به گونه‌ای مشابه همین سیاست در پیش گرفته شد تا فضا برای به‌کارگیری مردان مهیا شود. چرا که اکنون در حدود ۷ میلیون سربازی که در جبهه‌های جنگ مشغول جنگ بودند با پایان جنگ بایستی به خانه برمی‌گشتند و نیازمند کار برای تأمین معاش بودند؛ بنابراین سیاست در پیش گرفته شد در حوزه مشاغل این بود که زنان و مردان هر کدام به جایگاه و موقعیتی که در پیش از جنگ برخوردار بودند برگردند که این به معنای بازگشت زنان به حوزه و چارچوب خانه بود؛ اما در خود همین آلمان شکست خورده نیز تلاش‌ها و اقدامات زنان برای اثبات خود و بدست آوردن هویت نمی‌توانست نادیده گرفته شود و به همین دلیل است که علیرغم محدودیت‌هایی که زنان در حوزه دانشگاه و شرایط کسب‌وکار متحمل شدند ولی توانستند در پایان جنگ حق رأی را در آلمان بدست آورند و مانع تحمیل شرایط سیاست مردگرایانه شوند.

به طور خلاصه در از پایان جنگ اول جهانی تا شروع جنگ دوم جهانی بیش از ۲۱ کشور جهان حق رأی به زنان اعطا کردند که تاثیر جنگ اول جهانی و بخصوص مشارکت زنان در جنگ در این امر تاثیر بسزایی داشت که توانستند در خلا حضور مردان در جبهه جنگ توانایی خود را به اثبات برسانند. (راوندی، ۱۳۸۳: ۳۳۵) زنان در فردای پس از جنگ بزرگ، علیرغم تفاوت‌های طبقاتی و نوع مشارکت‌هایی که در جنگ داشتند، یک عامل همه آنان را به هم گره زده بود و آن اینکه علایق سیاسی در میان زنان نیز در حال رشد بود و آنان همگی خود را عضو یک جامعه ملی محسوب می‌کردند و تمامی آثار برجای‌مانده زنان در حوزه آثار مکتوب به‌وفور خود شاهدهی بر ایده‌های وطن‌پرستانه آنان در این امر است. به همین دلیل جنگ جهانی اول برای زنان شروعی بر دیدن خودشان به عنوان شهروندان فعال یک ملت بود که در یک حوزه وسیع ملی سهم و مشارکت خود را به اثبات رسانده بودند و جالب است که بسیاری از مردان نیز مشارکت و از خودگذشتگی زنان در دوره جنگ را مورد تأیید قرار می‌دادند و شکی در توانایی زنان برای برعهده گرفتن برخی امور نداشتند. به همین دلیل زنان در انگلستان و آمریکا توانستند حق رأی را به بدست ولی در برخی از کشورها از جمله فرانسه و ایتالیا این امر تا اوایل جنگ دوم جهانی طول کشید. در عوض زنان در این‌گونه کشورها برای کسب دیگر حقوق خود کوشیدند و از جمله در ایتالیا آنان سعی کردند توجه خود را بر روی قوانین مربوط به طلاق، حق سرپرستی کودکان، افزایش تحصیلات و دیگر قوانین حوزه مادر و فرزند متمرکز کنند. در بلژیک نیز چند روز پس از پایان رسمی جنگ زنان تلاش خود برای کسب حق رأی را آغاز کردند

چرا که در میانه جنگ اول جهانی نیز پادشاه این کشور سخنانی در حمایت از حق رای زنان ابراز کرده بود. به این ترتیب در سال ۱۹۲۱ زنان در این کشور حق رای را بدست آوردند. به این ترتیب تغییراتی که جنگ سبب آن شده بود خود زمینه ساز حضور فعال زنان در فردای پس از جنگ و کسب حقوق بسیاری شد که اگرچه در همه کشورها به یک شدت و به صورت یکسان اجرا نشد ولی می‌توان گفت که در همه کشورها اقدامات اساسی در این زمینه انجام گرفت.

از نظر اقتصادی نیز زنان با ورود به حوزه کسب‌وکار توانستند تا حدودی بر استقلال مالی خود بیفزایند و برخی از زنان نیز با ورود به دانشگاه در غیاب مردان و افزایش سطح تحصیلات فاصله خود با مردان را به حداقل برسانند و همین امر باعث شد تا در پایان جنگ و بازگشت مردان به جبهه داخلی نوعی چالش در این زمینه نیز با زنان پیدا کنند چرا که اکنون دیگر برخی از حوزه‌های شغلی مختص به آنان نبود و زنان نیز به‌عنوان شهروندان جامعه‌ای که برای سرنوشت و حفظ آن جنگیده بودند خواهان مشارکت در آن بودند. همین امر سبب شد تا برخی از محافظه‌کاران بر این امر تأکید کنند که زنان بایستی با پایان یافتن جنگ به حوزه خاص خودشان بازگردند و عرصه فعالیت اجتماعی را به مردان بسپارند.

عامل مهم بازدارندگی زنان از رسیدن به حق خود در اروپا روی کار آمدن دولت‌های محافظه‌کار بود. ناکامی لیبرالیسم و انشقاق میان آن‌ها در جنگ اول جهانی موجب قدرت گرفتن احزاب محافظه‌کار در اروپای غربی و حتی در اروپای شرقی و آسیا، پس از جنگ موجب شد تا اوضاع به ضرر زنان رقم بخورد و تلاش‌ها برای به حاشیه راندن زنان بار دیگر به شکل سیستماتیک و به پشتوانه قوانین از سر گرفته شود؛ مثلاً اگر چه زنان در انگلستان پس از جنگ توانستند حق رأی را بدست آورند ولی تنها زنان بالای ۳۰ سال از چنین حقوقی برخوردار شدند (Smith, 2014:73) و این در حالی بود که بسیاری از زنانی که در جنگ حضور داشته یا به صورت نیروی کار در کارخانه‌ها در جبهه داخلی جای مردان را پر کرده بودند پایین‌تر از سی سال سن داشتند و دلیل تصویب چنین قوانینی روی کار آمدن احزاب محافظه‌کار در این کشورها بود که خواهان کاهش استقلال زنان بودند برای مثال در انگلستان دولت محافظه‌کار بونارلو Andrew Bonar Law پس از ناکامی دولت ائتلافی روی کار آمد. یا در آلمان زنان پس از انقلاب ۱۹۱۸ صرفاً به این دلیل حق رای را بدست آوردند که دولت تلاش کرد با دادن حق رای به زنان آنان را از صف نیروهای انقلابی خارج کند و در فرانسه نیز دولت با توسل به گسترش کمونیسم و گرایشاتی که برخی

فمینیست‌ها به آن پیدا کرده بودند را بهانه‌ای برای سرکوب برابری زنان و مردان قرار داد و زنان را تا آستانه جنگ دوم جهانی از حق رای محروم کرد اما در نهایت در همه این کشورها باید اذعان نمود که تغییرات اساسی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ناشی از جنگ دولت‌ها را ناگزیر از واگذاری حقوق زنان نمود.

علت دیگر نادیده گرفتن زنان پس از جنگ مسائل اقتصادی و شکل‌گیری بحران‌های مالی بود که موجب شد تا تمرکز برنامه دولت‌های اروپایی به امور مالی و مسائل بازسازی زیرساخت‌های کشور معطوف شود و از این جهت با شدت عمل در برابر درخواست زنان برای کسب حقوق خود عمل کردند. ولی بازگشت به دوره پیش از جنگ نیز برای زنان غیرممکن بود چرا که در بسیاری از کشورها مردان بسیاری در جبهه جنگ کشته شده بودند و در آلمان با توجه به آمارهای موجود بیش از دو میلیون سرباز کشته شده بودند و در حدود ۶۰۰ هزار زن بیوه در آلمان پس از جنگ باقی مانده بود در حدود یک میلیون دویست هزار بچه یتیم وجود داشت (Bessel, 1993: 276) از منظر تحصیلات عالی و استقلال مالی نیز زنان در سطح بالاتری به نسبت قبل از جنگ قرار گرفته بودند که همه این عوامل شرایط بازگشت به دوره قبل از جنگ را ناممکن کرده بود. از سویی زنان بیوه و سرپرست خانواده نیز بایستی اکنون خود با اشتغال در کارخانه‌ها و دیگر بخش‌های اقتصادی امور زندگی خود و فرزندانشان را تأمین می‌بردند به این ترتیب اگر دولت‌ها نیز خواهان بازگشت به دوره قبل از جنگ بودند امکان تحقق این امر را نداشتند و تنها اقدامی که انجام می‌دادند به تأخیر انداختن این روند بود که این امر در سخنان نخست وزیر انگلستان در آغاز جنگ، هربرت هنری اسکویت Herbert Henry Asquith شنیده شد که گفت

زنان نه تنها تمام تلاش خود را برای نجات و رستگاری در دوره جنگ نشان دادند، بلکه در دوره پس از جنگ نیز تمام همت خود را برای بازسازی به کار گرفتند. زنان بایستی حق و قدرت رساندن صدای مستقیم خود را برای شنیده شدن در دوره نظم جدید داشته باشند. (Parliamentary Debates, 92)

به این ترتیب با توجه به موارد بررسی شده می‌توان چنین برداشت کرد که جنگ به عنوان کاتالیزوری برای رسیدن زنان به حق برابر با مردان و مشارکت در امر سیاسی در دوره پس از جنگ ۱۹۱۸-۱۹۲۰ عمل کرد؛ اما این گفته بدان معنی نیست که این جنگ به عنوان کاتالیزور در تمامی زمینه‌های سیاسی به مدد زنان آمده باشد هنوز کشورهایی بودند که با مشارکت زنان در امر سیاسی یا حق رای مشکل داشتند و یا هنوز این حق را با اما و

اگرهایی به آنان واگذار کرده و محدودیت‌هایی اعمال نموده بودند که آلمان از جمله آنها بود و یا در حوزه دستمزد نیز زنان همچنان به مراتب پایین‌تر از مردان دریافتی داشتند. در این میان بیشتر نویسندگان واگذاری حق رای به زنان را به عنوان پاداش مشارکت آنان در جنگ نگریده‌اند (Kent, 1993:83) و در این میان تحولات فرهنگی و اجتماعی دوره پس از جنگ مورد غفلت قرار گرفته است که همانگونه که پیشتر آمد مشارکت زنان در جبهه داخلی و جبهه جنگ و همچنین رشد نرخ تحصیلات عالی در میان زنان در دوره جنگ تأثیرات بسزایی در کسب حقوق زنان در دوره پس از جنگ ایفا کرد.

۱۱. نتیجه‌گیری

سال‌های پیش از جنگ جهانی اول برای زنان سال‌های شکل‌گیری نهضت‌های بسیاری در سراسر جهان برای بدست آوردن حقوقی برابر با مردان بود. نگاهی به تعداد نهضت‌های خاص زنان در این دوره خود سخن از حیات پر جنب‌وجوش نهضت‌های زنان دارد اما وقوع جنگ جهانی اول گویی نقطه پایانی برای بسیاری از این جنبش‌ها بود. از سوی دیگر علیرغم مشارکت زنان در جنگ اول جهانی و اثبات وفاداری و توانایی خود برای برعهده گرفتن نقش‌های مهم در جامعه، عواملی چند دست به دست هم داد تا مشارکت زنان در امور مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ چندان مورد حمایت مردان قرار نگیرد. در واقع با بازگشت مردان از جنگ، روی کار آمدن حکومت محافظه‌کار در کشورهای غربی، شکل‌گیری بحران‌های اقتصادی و تشدید اختلافات در اروپای پس از جنگ بین قدرت‌ها که خود موجب شکل‌گیری زمینه‌های جنگ دوم جهانی گردید، سبب شد تا اولویت امور زنان به حاشیه رانده شود و زنان بار دیگر نادیده گرفته شوند و فرصت مشارکت در امور پس از جنگ از آنان سلب شود. ولی ورود زنان به دانشگاه و افزایش تعداد آنان در طی جنگ، استقلال مالی و کسب حقوق اقتصادی در طی جنگ و به تبع آنها تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از جنگ زمینه را برای اعمال سیاست جدید و کنار گذاشتن سیاست‌های پیش از جنگ مهیا کرد و زنان توانستند با کسب تخصص‌های لازم پس از جنگ نیز فرصت‌های جدیدی را پیش روی خود ببینند که بدست آوردن حق رای در برخی کشورها علیرغم ناکافی و ناقص بودن آن خود حاکی از پذیرش جایگاه زنان در امور کشور می‌باشد. کشته شدن بسیاری از مردان در جبهه جنگ و نیاز به نیروی کار برای بازسازی کشورها نیز از دیگر عواملی بود که نیاز به مشارکت زنان در برخی بخش‌ها

کنش اجتماعی زنان در جنگ جهانی اول و دستاوردهای آنان پس از... ۱۷۷

را همچنان تداوم بخشید ولی تا اوایل جنگ جهانی دوم اعطا بسیاری از حقوق برابر با مردان همچنان در اروپای غربی به درازا کشید و در بخش‌های اقتصادی نیز حقوق دریافتی مردان و زنان همچنان متفاوت و به ضرر زنان تداوم یافت ولی در عین حال شکلگیری نهضت‌های زنان رو به افزایش نهاد به گونه‌ای که بسیاری از کشورهای جهان در بین دو جنگ حق رای را به دلایل گوناگون به زنان اعطا کردند.

پی‌نوشت

۱- در ارتباط با این موضوع می‌توان به کتابهای ذیل اشاره کرد.

S. van Wingerden, Sophia A. van Wingerden, *The Women's Suffrage Movement in Britain, 1866-1928*. Springer, 2016.

Kristina Dumbeck, *Leaders of Women's Suffrage*, Lucent Books, 2000.

کتاب‌نامه

راوند، مرتضی، (۱۳۸۳). تاریخ تحولات اجتماعی، ج دوم، تهران، نگاه.

رضوانی، محسن، (۱۳۷۲). فیمینیسیم، معرفت، تیر ۱۳۷۲، شماره ۶۷.

میشل، آندره، (۱۳۷۲). جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی، تهران، اختر شمال.

Alison S. Sharp, Fell, Ingrid (eds.) (2007). *The Women's Movement in Wartime. International Perspectives, 1914-1919*, Basingstoke et al.

Boak, Helen, (2013). *Women in the Weimar Republic*, Manchester University Press.

Crawford, Elizabeth, (2003). *The Women's Suffrage Movement: A Reference Guide 1866-1928*, Routledge.

Dumbeck, Kristina, (2000). *Leaders of Women's Suffrage*, Lucent Books.

Durant, Will, (1953). *The Renaissance: A History of Civilization in Italy from 1304-1576 A.D.*, Simon and Schuster.

Evans, Richard J., (1977). *The Feminists: Women's Emancipation Movements in Europe, America and Australasia 1840-1920*, London.

Evans, Richard J., (1980). *German Social Democracy and Women's Suffrage 1891-1918*, *Journal of Contemporary History*, Vol. 15, No. 3.

Evening Standard 26 August 1914.

Fiddes, Edward, (1941). *The Education of Women at Manchester University, 1883-1933*, Manchester University Press.

- Françoise, Thébaud, (1994). The Great War and the Triumph of Sexual Division, in: Thébaud, Françoise (ed.): A History of Women in the West 5. Toward a Cultural Identity in the Twentieth Century, Cambridge MA.
- Freemantle, Michael, (2014). The Chemists' War: 1914-1918, London, Royal Society of Chemistry.
- Fricke,Dieter, (1976). Die deutsche Arbeiterbewegung 1869 his 1914. EinlandbuchiiiberihreOrganisation und TatigkeitimKlassenkampf, East Berlin 1976.
- Garrett Fawcett, Millicent, (2011). The Women's Victory - and After: Personal Reminiscences, 1911-1918, Cambridge University Press.
- Gullace, Nicoletta F, (1997). White Feathers and Wounded Men: Female Patriotism and the Memory of the Great War, Journal of British Studies, Vol. 36, No. 2, Twentieth-Century British Studies.
- Hacker, Barton Margaret Vining, (2012). A Companion to Women's Military History, BRILL.
- Hause, Steven & Kenney A. R. (1984). Women's Suffrage and Social Politics in the French Third Republic, Princeton: Princeton University Press.
- Herwig, Holger H., (2014). The First World War: Germany and Austria-Hungary 1914-1918, A&C Black.
- <http://www.icw-cif.com/01/03.php> [Accessed September 14].
- Sharp (2007), The Women's Movement in Wartime: International Perspectives, 1914–1919 Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- J. Verhey, (2000). The Spirit of 1914: Militarism, Myth and Mobilization in Germany,Cambridge: Cambridge University Press.
- Jensen, Kimberly, (2008). Mobilizing Minerva: American Women in the First World War, University of Illinois Press.
- King, Michae, (2003) the Penguin History of New Zealand (Alabny, Auckland: Penguin Books Ltd.
- Kuhlman E., (2008). Reconstructing Patriarchy an after the Great War: Women, Gender, and Postwar Reconciliation between Nations, Springer.
- L. Abrams and E. Harvey (1996). Gender Relations in German History: Power, Agency and Experience from the Sixteenth Century to the Twentieth, London: UCL Press.
- Laura Nym, Mayhall, (2003). The Militant Suffrage Movement. Citizenship and Resistance in Britain, 1860–1930, Oxford et al.
- Leah, Leneman, (1994). 'Medical Women at War, 1914-1918, in Medical History.
- Luther, Martin, (1986). Luther's Works Lectures on Genesis, Concordia College.
- Margot, Lawrence, (1971). Shadow of Swords: A Biography of Elsie Inglis, London: Michael Joseph.
- Marilyn, J.Boxer, (1985). Book review, Women's Suffrage and Social Politics in the French Third Republic, Steven C. Hause and Anne R. Kenney, The American Historical Review.
- McGrory, David, (2016). Coventry and the Great War, Amberley Publishing Limited.

- Nicoletta F, Gullace, (2002). *The Blood of our Sons: Men, Women, and the Renegotiation of British Citizenship during the Great War*, New York.
- Olsen, Kirstin, (1994). *Chronology of Women's History*, Greenwood Publishing Group.
- Parliamentary Debates, 5th ser., House of Commons 92.
- Pugh, Martin, (2000). *The March of the Women: A Revisionist Analysis of the Campaign for Women's Suffrage, 1866–1914*, Oxford: Oxford University Press.
- R. Bessel, (1993). *Germany after the First World War*, Oxford: Clarendon Press.
- Rochelle, Ruthchild, (2007). *Women's Suffrage and Revolution in the Russian Empire, 1905–1917*, in: *Aspasia*.
- Sandra, Gilbert, and Susan Gubar(1988) *the War of the Words*, vol. I of *No Man's Land: The Place of the Woman Writer in the Twentieth Century*, New Haven, CT, and London: Yale University Press.
- Smith, Harold L. (2014). *The British Women's Suffrage Campaign 1866-1928*, Routledge.
- Summers, Anne, (1988). *Angels, and Citizens, British Women as Military Nurses 1854–1915*, 1988, London: Routledge.
- Tami Michelle Williams, (2007). *Beyond impressions: the life and films of Germaine Dulac from aesthetics to politics*, Ph. D. University of California, Los Angeles.
- The Times, August 17, 1914.
- Times, 8 April 1913
- Weisz, George, (2014). *The Emergence of Modern Universities in France, 1863-1914*, Princeton University Press.
- Wingerden, S. van, Sophia A. van Wingerden, (2016). *The Women's Suffrage Movement in Britain, 1866-1928*. Springer.